

## سیره حضرت علی (ع) در مبارزه با فساد اداری

ابوظالب خدمتی\*

### چکیده

پدیده‌ی فساد اداری امروزه به یک معضل جهانی تبدیل شده و مدیران و رهبران جوامع تلاش‌های بسیاری را برای مبارزه با آن انجام می‌دهند. بر این اساس آشنایی با سیره‌ی رهبران دینی به خصوص حضرت علی علیه السلام در برخورد با این معضل، می‌تواند برای مدیران و رهبران جوامع امروری مفید باشد.

مروری کوتاه بر سیره‌ی مدیریتی حضرت علی علیه السلام گویای این است که مبارزه با فساد به ویژه در میان کارگزاران حکومتی، یکی از اولویتهای کاری آن حضرت بوده است و ایشان ضمن تلاش جهت پیشگیری از به وجود آمدن فساد در جامعه، به شیوه‌های مختلفی همچون «تقویت ایمان و باورهای دینی در میان کارگزاران»، «تغییر نگرش کارگزاران نسبت به حکومت و مدیریت»، «برکناری کارگزاران فاسد»، «ایجاد نظام جامع نظارت و کنترل» با معضل اساسی فساد اداری برخورد می‌کردند.

**واژه‌های کلیدی:** فساد اداری، مدیریت، حضرت علی (علیه السلام)، کارگزاران، سیره، حکومت، مبارزه

### مقدمه

با پیدایش شکل‌های اولیه‌ی حکومت و دولت، فساد اداری نیز به شکل‌های مختلف ظهور و بروز یافته و مانع از دستیابی آنها به اهداف بزرگی چون ایجاد نظام اداری سالم، برقراری عدالت اجتماعی و محیطی سالم برای رشد فضایل اخلاقی شده است.

فساد اداری آثار و پیامدهای زیانباری برای دولت‌ها و حکومت‌های مختلف دارد و یکی از علت‌های اصلی سقوط حکومت‌هاست و می‌تواند نظام‌های سیاسی را به صورت بالقوه و بالفعل در هر مقطعی از تاریخ تهدید نماید. یکی از علل مهم فروپاشی تمدن‌ها نیز فساد بوده است (فرج‌پور، ۱۳۸۳، ص ۸).

فساد اداری یک اپیدمی جهانی است و تقریباً همه‌ی کشورهای جهان با آن درگیرند. و استفاده‌ی غیر قانونی و شخصی کارکنان اداری سازمان‌های مختلف از مقام و اختیارات اداری خویش زمینه‌ساز بروز مشکلات فراوانی در کلیه‌ی کشورهای جهان شده است؛ البته درجه و میزان فساد در کشورها و جوامع گوناگون، متفاوت است.

گزارش بانک جهانی نیز مؤید این است که فساد یک مسئله‌ی جهان‌شمول است. در گزارش بانک جهانی بارها به این نکته تأکید شده است که معضل فساد منحصر به برخی از کشورها نیست و همه‌ی کشورهای جهان، اعم از کشورهای جهان سوم و کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی از وجود این مشکل رنج می‌برند.

سازمان «شفافیت بین‌الملل» نیز بر فراگیر بودن فساد اذعان کرده و معتقد است که منبع بسیاری از رشوه‌هایی که در کشورهای جهان سوم پرداخت می‌شود در کشورهای جهان اول قرار دارد. بر مبنای گزارش این سازمان، اختلاس پدیده‌ای عالم‌گیر است؛ در بخش خصوصی همانند بخش دولتی و در کشورهای ثروتمند همانند کشورهای فقیر، سرایت، موجودیت و مقبولیت دارد (زاهدی، ۱۳۷۸).

بنابراین، به نظر می‌رسد که فساد اداری یک پدیده‌ی جهانی است و به دلیل توسعه‌ی ارتباطات و نزدیکی و تعامل بیش از پیش جوامع با یکدیگر و با توجه به پدیده‌ی جهانی شدن، فساد و آثار و تبعات آن از حدود مرزهای جغرافیایی کشورها فراتر رفته و همین امر باعث شده است تا مجامع بین‌المللی به فکر مقابله و مبارزه‌ی اصولی با آن بیفتند. برگزاری کنفرانس بین‌المللی دو سالانه‌ی ضد فساد، تدوین سند حقوقی «کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد» و نیز به وجود آمدن سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان شفافیت بین‌الملل، نشان‌دهنده‌ی

اهمیت موضوع و گستردگی آن در سطح جهانی و نیز نمایانگر عزم جدی جامعه‌ی جهانی برای مبارزه‌ی فراگیر با این معضل پیچیده‌ی جهانی است.

### تعریف فساد اداری

تعریف فساد اداری به دلایل مختلف به امری اختلافی و بحث‌انگیز تبدیل شده است. یکی از دلایل اصلی اختلاف در این مسئله، ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی حاکم بر جوامع گوناگون است. در این جوامع، بر حسب ارزش‌های حاکم، نگرش‌ها و برداشت‌های مختلف، تعاریف گوناگونی از فساد اداری ارائه شده است. یکی دیگر از دلایل اختلاف در تعریف فساد اداری، تنوع مصادیق فساد اداری است.

در این قسمت به منظور آشنایی با دیدگاه‌های مختلف در مورد فساد اداری و نیز شناختن زوایای مختلف این پدیده، به بررسی برخی از تعاریف فساد اداری می‌پردازیم.

۱. براساس یکی از تعاریف مشهور فساد اداری عبارت است از «استفاده‌ی غیرقانونی از اختیارات اداری برای نفع شخصی». حبیبی، (۱۳۷۵، ص ۱۵).

۲. بانک جهانی به عنوان یکی از سازمان‌های معتبر بین‌المللی که اقداماتی نیز در جهت ترغیب و تشویق دولت‌ها به مبارزه با فساد اداری صورت داده است، فساد اداری را این‌گونه تعریف می‌کند: «سوءاستفاده از قدرت و امکان دولتی برای تأمین منافع شخصی (فرد، حزب، طرز فکر خاص، طبقه‌ی خاص، دوستان و اقوام و...)»:

۳. سازمان شفافیت بین‌الملل در تعریف فساد اداری می‌گوید: «سوءاستفاده از قدرت تفویض شده در جهت منافع شخصی، اعم از این‌که در بخش خصوصی باشد و یا دولتی».

این تعریف نیز اشکال دوم تعریف اول را دارد؛ چرا که تنها سوءاستفاده از قدرت برای منافع شخصی را فساد اداری دانسته و اشاره‌ای به منافع دیگر، مثل منافع دوستان و آشنایان و اقوام و... نکرده است.

۴. «ویتو تانزی»<sup>۱</sup> تعریف دیگری از فساد اداری ارائه داده است. تانزی معتقد است که «یک مسئول یا کارمند دولتی هنگامی مرتکب فساد اداری شده است که در تصمیم‌گیری‌های اداری، تحت تأثیر منافع شخصی و یا روابط و علایق خانوادگی و دل‌بستگی‌های اجتماعی قرار گرفته باشد».

1. Vito Tanzi

این تعریف نیز فساد اداری را به بخش دولتی منحصر کرده و بخش غیردولتی و خصوصی را نادیده گرفته است.

۵. به عقیده‌ی یکی دیگر از صاحب نظران به نام «جیمز اسکات» «فساد اداری به رفتاری اطلاق می‌شود که ضمن آن فرد به دلیل تحقق منافع خصوصی خود و دست‌یابی به رفاه بیشتر و یا موقعیت بهتر، خارج از چارچوب رسمی وظایف یک نقش دولتی عمل می‌کند».

این تعریف نیز مانند تعریف قبل، تنها شامل فساد اداری در بخش‌های دولتی می‌شود و نقش بخش غیر دولتی و خصوصی را نادیده می‌گیرد.

۶. «ساموئل هانتینگتون» نیز دو تعریف از فساد اداری ارائه کرده است. تعریف اول او این است که «فساد اداری به رفتار آن دسته از کارکنان بخش دولتی اطلاق می‌شود که برای منافع خصوصی خود، ضوابط پذیرفته شده را زیر پا می‌گذارند».

تعریف دیگری وی این است که «فساد اداری به مجموعه رفتارهای آن دسته از کارکنان بخش عمومی اطلاق می‌شود که در جهت منافع غیرسازمانی، ضوابط و عرف پذیرفته شده را نادیده می‌گیرند».

ایراد مشترک بیش‌تر تعاریف مذکور آن است که شامل فساد در تمامی بخش‌های تحت مدیریت دولت، عمومی، غیردولتی و خصوصی نمی‌شود (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۳، ص ۳۶).

### سیره‌ی حضرت علی(ع) در مبارزه با فساد

امیرمؤمنان حضرت علی(ع) بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) خانه‌نشین شد و پس از این مدت طولانی با اقبال عمومی و اصرار بیش از حد مردم، حکومت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گرفت. شاید علت اصلی اقبال مردم به امیرمؤمنان حضرت علی(ع) به ستوه آمدن مردم از فساد موجود در هیئت حاکمه و انحرافات و روی آوردن عده‌ای به بازگشت به سنت‌های جاهلی بوده باشد.

انحرافات و مفاسد به وجود آمده در حکومت و زمام‌داران و کارگزاران حکومتی در زمان خلیفه‌ی سوم به اوج رسید؛ عثمان در دوره‌ی خلافت خود، خلاف‌ها و اشتباهات بسیاری را مرتکب شد. او ظواهر را نیز رعایت نمی‌کرد و خود را صاحب بیت‌المال و صاحب اختیار مردم می‌پنداشت که این نگرش مفاسد اداری و اقتصادی فراوانی را در پی داشت.

امیرمؤمنان حضرت علی(ع) در بیان موقعیت عثمان می‌فرماید:

«الی ان قام ثالث القوم نافجا حضييه بين ثييله و معتلفه و قام معه بنو ابيه يخضمون مال الله خضمه الابل نبتة الربيع الی ان انتكث عليه فتله و اجهز عليه عمله و كبت به بطنته»، بالاخره سومی به پاخواست (عثمان به خلافت رسید). و همانند شتر پرخور و شکم برآمده، همی جز جمع آوری و خوردن بیت‌المال نداشت. بستگان پدری او، به همکاریاش برخاستند. آنها هم چون شتران گرسنه‌ای که بهاران به علفزار بیفتند و با ولع عجیبی گیاهان را بلعند، برای خوردن اموال خدا دست از آستین برآوردند، اما عاقبت بافته‌هایش پنبه شد و کردار ناشایست او کارش را تباه ساخت و سرانجام، شکمبارگی و ثروت‌اندوزی، برای ابد نابودش ساخت.» (نهج البلاغه، خطبه‌ی شقشقیه).

برخی از مفاسد اداری زمان خلافت عثمان اهمیت بیشتری داشت و حساسیت بیش‌تری را برانگیخته بود؛ از جمله مسئله‌ی فساد استخدامی و انحراف از اصل ارزشمند دینی و عقلایی شایسته‌سالاری و رعایت اهلیت در سپردن کارها و مناصب حکومتی به افراد.

در زمان عثمان بسیاری از کارگزاران حکومت از میان افراد فاقد صلاحیت و شایستگی انتخاب شدند و همین امر مفاسد اداری و مالی بسیاری را در حکومت به وجود آورد، و کار بدان جا رسید که ناشایست‌ترین افراد به پست‌ها و مقامات حکومتی گماشته شدند. عثمان خویشاوندان خود را که نه تنها فاقد صلاحیت که بدسابقه‌ترین اشخاص بودند، مقام و منزلت بخشید و بیت‌المال مسلمانان را در اختیار آنان قرار داد. پس از به قدرت رسیدن او، بسیاری از امویان که فاقد هرگونه شایستگی بودند به پست و مقام رسیدند و آن‌چنان دستگاه حکومتی را به فساد و تباهی کشیدند که فریاد اعتراض مردم بلند شد، لیکن او توجهی به اصلاح وضع موجود نداشت تا آن‌که مردم چاره‌ای جز قیام علیه او نیافتند.

مفسده‌ی اساس دیگری که باعث خشم و غضب مردم می‌شد، مسئله‌ی بذل و بخشش‌های فراوانی بود که عثمان به اقوام و خویشان خود داشت، از جمله این‌که: عثمان به دامادش، حارث بن حکم، برادر مروان، ۳۰۰,۰۰۰ درهم بخشید و علاوه بر این، شترهایی را که به عنوان زکات جمع‌آوری شده بودند و قطعه زمینی را که پیامبر ﷺ به عنوان صدقه، و قف مسلمانان کرده بود، به او داد. وی هم چنین ۱۰۰,۰۰۰ درهم به سعید بن عاص بن امیه؛ در یک بار ۱۰۰,۰۰۰ درهم به مروان بن حکم؛ ۲۰۰,۰۰۰ درهم به ابوسفیان؛ ۳۲,۲۰۰,۰۰۰ درهم به طلحه؛ ۵۹,۸۰۰,۰۰۰ درهم به زبیر؛ ۵۰۰,۰۰۰ دینار به یعلی بن امیه و ۲,۵۶۰,۰۰۰ دینار به عبدالرحمان بخشید و برای خود ۳۰۵۰,۰۰۰ درهم و ۳۵۰,۰۰۰ دینار از بیت‌المال برداشت.

این‌ها فقط نمونه‌ای از مفاسد اداری و اقتصادی است که در زمان عثمان به وجود آمد و آن‌گاه

که حضرت علی علیه السلام به درخواست مردم و اصرار بیش از حد آنان خلافت را پذیرفت، با انبوهی از این گونه مفاسد و انحرافات در سیستم اداری و حکومتی مواجه بود؛ بنابراین آن حضرت برخورد با مفاسد اداری و اقتصادی را از نخستین روزهای خلافت و حکومت آغاز کرد؛ کارگزاران فاسد و نالایق را از کار برکنار کرد و اموال غارت شده‌ی بیت‌المال را بازگرداند. امام علیه السلام در دومین روز خلافت با صراحت به بخشی از سیاست اصلاحی خویش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«الا ان كل قطیعة اقطعها عثمان، و كل مال اعطاه من مال الله فهو مردود فی بیت‌المال، فان الحق القديم لا یبطله شیء، و لو وجدته وقد تزوج به النساء و فرق به البلدان، لرددته الی حاله، فان فی العدل سعة و من ضاق عنه العدل فالجور عنه اضیق؛ بدانید هر زمینی را که عثمان بخشید و هر ثروتی را که از اموال خداوندی هدیه کرد، به بیت‌المال باز می‌گردد؛ چرا که حقوق گذشته را چیزی از میان نبرد و اگر این ثروت‌ها را بیام در حالی که مهریه‌ی زنان شده یا در شهرها توزیع شده باشد، به جایگاهش بازگردانم، چرا که عدالت را گشایشی است و هر آن‌کس که عدالت برایش تنگ باشد، ستم بر او تنگ‌تر خواهد بود.» (ری شهری، ۱۳۷۹، ص ۳۰).

امام علیه السلام در همین روز تأکید کرد که در بهره‌برداری از اموال عمومی، به هیچ‌کس امتیاز ویژه‌ای نخواهد داد و آنان که از طریق غضب اموال عمومی، ملک، آب، اسب‌های عالی و کنیزکان زیبا فراهم آورده‌اند، بدانند که علی همه‌ی آنها را مصادره خواهد کرد و به بیت‌المال باز خواهد گرداند.

این سخنان برای کسانی که به استفاده‌ی بی‌حد و حساب از بیت‌المال عادت کرده بودند، بسیار سنگین و دلهره‌آور بود، لیکن یک چیز آنها را تسکین می‌داد و آن این‌که احتمالاً این سخنان شعاری بیش نیست و قابلیت اجرایی ندارد. این تصور آنان چندان دوام نیاورد، و در روز سوم خلافت، وقتی که مردم برای دریافت حقوق خود از بیت‌المال مراجعه کردند، امام علیه السلام به عبیدالله بن ابی رافع، کاتب خود فرمود:

«ابدا بالمهاجرین فنادهم و اعط كل رجل ممن حضر ثلاثة دنانیر، ثم ثن بالانصار فافعل معهم مثل ذلك، و من یحضر من الناس كلهم الاحمر و الاسود فاصنع به مثل ذلك؛ از مهاجران شروع کن و آنها را فراخوان و به هر نفر سه دینار بده؛ آن‌گاه انصار را بخواه و همان‌گونه با آنها رفتار کن. هر کس که آمد، سیاه و قرمز، با وی همان‌گونه رفتار کن.»

بزرگان قوم وقتی دیدند که طرح علی علیه السلام برای مبارزه با مفاسد و تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی شعار نیست و بسیار جدی و قاطعانه است، اعتراض و اشکال تراشی را آغاز کردند، اما

آن حضرت در مقابل مخالفت‌ها و اعتراض‌ها کوتاه نیامد و تردید نکرد و با قاطعیت بیشتر بر ادامه‌ی اصلاحات تأکید کرد و فرمود:

«و الله بقیت و سلمت لاقیمهم علی المحجة البیضا؛ به خدا سوگند، اگر بمانم و سالم

باشم، آنان را بر راه روشن استوار خواهم داشت.»

در مورد مبارزه با فساد استخدامی و برخورد با کارگزاران فاسد نیز مخالفت‌های بسیاری با آن حضرت صورت گرفت و مقاومت‌های فراوانی شد، لیکن هیچ کدام نتوانست تصمیم جدی و قاطع ایشان در مبارزه با فساد را تغییر دهد و آن حضرت را از این کار منصرف نماید.

## عوامل بازدارنده از مفاسد اداری

### ۱. تقویت ایمان و باورهای دینی

هر قدر، ایمان و اعتقاد افراد به خدا و روز قیامت و نیز ارزش‌های دینی بیشتر باشد، احتمال ارتکاب انواع خطاها و انحرافات کم‌تر است.

ایمان و اعتقاد به خدا و قوانین و مقرراتی که از جانب خداوند متعال برای زندگی بشر وضع شده است، انسان را در مسیر صحیح زندگی قرار می‌دهد و او را از دست یازیدن به فساد و انحراف مصون می‌دارد؛ بنابراین هر قدر این ایمان قوی‌تر و متقن‌تر باشد، مصونیت انسان از ارتکاب مفاسد بیشتر خواهد بود.

در مورد فساد اداری نیز این قاعده‌ی کلی صادق است و هر قدر که ایمان و اعتقاد کارکنان اداری بیشتر و باور آنها به ارزش‌های دینی عمیق‌تر باشد، احتمال به وجود آمدن فساد اداری کاهش می‌یابد؛ بنابراین یکی از راه‌های اصلی پیش‌گیری از بروز فساد اداری و مبارزه با آن، تقویت ایمان و باورهای دینی کارکنان نظام اداری است.

یکی از راه‌های پیش‌گیری و مبارزه با فساد اداری در سیره‌ی مدیریتی حضرت علی علیه السلام تقویت ایمان و باورهای دینی کارگزاران حکومتی بوده. مروری کوتاه بر برخی از نامه‌ها و رهنمودهای آن حضرت نشان می‌دهد که ایشان تا چه اندازه به مسئله‌ی تقویت ایمان و ترویج باورهای دینی کارگزاران اهتمام می‌ورزید؛ برای نمونه به بعضی از این رهنمودها و نامه‌ها اشاره می‌شود.

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به یکی از کارگزاران و مأموران خود چنین مرقوم

فرمود:

«أمره بتقوی الله فی سرائر امره و خفیّات عمله، حیث الّا شهید غیره و لا وکیل

دونه، و امره ان لا یعمل بشئی من طاعة الله فیما ظهّر، فیخالف الی غیره فیما اسرّ، و

من لم یختلف سرّه و علانیته و فصله و مقالته فقد ادّی الامانة و اخلص العبادة؛ او را فرمان می‌دهد به تقوا و ترس از خدا در امور پنهانی و اعمال مخفی، در آن‌جا که جز خدا هیچ‌کس شاهد و گواه، و احدی غیر از او وکیل نیست و نیز به او فرمان داده که برخی از اطاعت‌های الهی را آشکارا انجام ندهد، در حالی که در پنهان خلاف آن را انجام می‌دهد. (و باید بداند) آن‌کس که پنهان و آشکارش، کردار و گفتارش با هم مخالفت نداشته باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالصانه انجام داده است. «نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۶».

در این نامه، حضرت علی علیه السلام قبل از آن‌که دستورهای حکومتی و مدیریتی خویش را به کارگزار خود ارائه کند، او را به تقوا و پای‌بندی به دستورهای الهی دعوت می‌کند و می‌کوشد که تقوا و پرهیزکاری را در او نهادینه کند. البته این شیوه منحصر به این نامه نیست و روش ایشان در بسیاری از نامه‌ها و ره‌نمودهای دیگر به کارگزاران استناداران، فرمانداران، فرماندهان لشکری و... نیز چنین بوده است؛ چنان‌که در نامه‌ی معروف آن حضرت به مالک اشتر نیز، ایشان قبل از ارائه‌ی دستورها و مقررات مدیریتی، او را به تقوای الهی و متابعت از دستورهای خداوند متعال دعوت می‌کند. قسمتی از آغاز نامه چنین است:

«هذا ما امر به عبدالله علی امیر المؤمنین، مالک بن حارث الاشر فی عهده الیه حین ولّاه مصر... امره بتقوی الله و ایثار طاعته و اتباع ما امر به فی کتابه من فرائضه و سننه الّتی لایسعد احدٌ الا باتباعها و لایشقی الا مع جحودها و اضاعتها، و ان ینصر الله سبحانه بقلبه و یده و لسانه فانه - جلّ اسمه - قد تکفّل بنصر من نصره و اعزاز من اعزّه، و امره ان یکسر نفسه من الشهوات و یزعها عند الجّمحات فان النفس لأُمّارة بالسوء الا ما رحم الله؛ این دستوری است که بنده‌ی خدا علی علیه السلام، به مالک بن حارث اشتر در فرمانش به او صادر کرده است و این فرمان را هنگامی نوشته که وی را زمامدار کشور مصر قرار داده است... (نخست) او را به تقوا و ترس از خدا و ایثار و فداکاری در راه اطاعت خدا به متابعت از امری که در کتاب الله آمده است مثل واجبات و سنتها فرمان می‌دهد؛ همان دستورهایی که هیچ‌کس جز با متابعت آنها روی صداقت نمی‌بیند و جز با انکار و ضایع کردن آنها در شقاوت و بدبختی واقع نمی‌شود و به او دستور می‌دهد که (آیین) خدا را با قلب و دست و زبانش یاری نماید؛ چرا که خداوند متکفّل یاری کسی شده است که او را یاری نماید و عزت کسی که او را عزیز دارد؛ و به او دستور می‌دهد که هوس‌ها و خواسته‌های نابه‌جای خود را در هم بشکند و به هنگام وسوسه‌های نفس، خویشتن‌داری کند زیرا نفس اماره همواره انسان را به بدی وامی‌دارد، مگر این‌که رحمت الهی شامل حال او شود.» «نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۲».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این بخش از نامه، حضرت علی علیه السلام با عبارات مختلف



مالک اشتر را به تقوای و انجام دستورهای الهی و پرهیز از معاصی و نافرمانی خدا توصیه می‌کند. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام از هیچ کوششی در جهت تقویت اعتقادی کارگزاران خویش و تشویق آنها به رعایت تقوای الهی و انجام دستورهای دینی و پرهیز از معاصی دریغ نمی‌کرد و هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد. آن حضرت در نامه‌ای به شریح بن هانی هنگامی که او را فرمانده قسمتی از لشکر خود قرار داد، چنین نوشت:

«إتق الله في كل صباح و مساء، و حَفَّ على نفسك الدنيا الغرور و لا تأمنها على حال و اعلم أنك إن لم تردع نفسك عن كثير مما تحب مخالفة مكره، سمت بك الاهواء الى كثير من الضرر، فكن لنفسك مانعاً رادعاً؛ در هر صبح و شام به یاد خدا باش و از خدا بترس و از فریب دنیای فریبنده بر خود بیم‌دار و هیچ‌گاه از آن ایمن مباش و بدان که اگر خویش را از بسیاری از چیزهایی که دوست می‌داری، به خاطر ترس از ناراحتی‌های آن باز نداری، هوا و هوس‌ها، زبان‌های بسیاری بر تو خواهند رساند؛ بنابراین در برابر نفس خویش مانع و بازدارنده باش.» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۶).

## ۲. تغییر نگرش کارگزاران نسبت به مسئولیت و مدیریت

رفتارها و عملکرد انسان تحت تأثیر نگرش‌های اوست، هم‌چنان‌که نگرش‌های او نیز تحت تأثیر معرفت و دانش اوست؛ به عبارت دیگر، این معرفت، دانش و آگاهی فرد است که نگرش‌های او را شکل می‌دهد و نگرش‌های اوست که باعث بروز رفتارها و به وجود آمدن عملکرد خاصی می‌شود. در نگاه مدیران به مدیریت نیز توجه به این قانون کلی یک ضرورت است؛ چرا که نگرش مدیران به مدیریت و پست‌های مدیریتی تأثیر زیادی در نوع رفتارها و تعریف عملکرد آنها دارد. البته نگرش مدیران نیز تحت تأثیر معرفت و دانش و آگاهی آنهاست و نوع نگرش آنها به مدیریت را میزان و نوع معرفت آنها تعریف می‌کند.

توجه به این مسئله‌ی اساسی، می‌تواند در مبارزه با فساد اداری راه‌گشا باشد. اگر مدیران و کارکنان دولتی، مدیریت و مقام خود را فرصتی بدانند که در اختیار آنها قرار گرفته و آنها باید از این فرصت و امکانات برای دستیابی به منافع مشروع و غیرمشروع خویش استفاده کنند، انواع و اقسام مفاسد اقتصادی و اداری در نظام اداری کشور پدید خواهد آمد اما اگر مدیران پست و مقام را فرصتی برای عمل به وظایف سازمانی و محقق کردن اهداف سازمانی بدانند در این صورت زمینه و امکان فساد اداری تا حد زیادی کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد که یکی از راهبردهای اصلی امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در مبارزه با فساد اداری و پیش‌گیری از آن،

اصلاح نگرش مدیران و کارگزاران نسبت به مدیریت و حکومت بوده است. آن حضرت در موارد مختلف این نکته را به کارگزاران خویش گوشزد کرده است که نگرش خویش را نسبت به پست و مقامی که در اختیار دارند تغییر دهند و آن را فرصتی برای به دست آوردن منافع شخصی خود ندانند بلکه آن را امانتی الهی بشمارند که در اختیار آنها قرار گرفته است تا وظایف محوله را به درستی انجام دهند.

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به «اشعث بن قیس» به این مسئله‌ی مهم می‌پردازد و خطاب به او چنین می‌نویسد:

«و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانة؛ کاری که در دست توست،

طعمه (و فرصتی برای چپاول) نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو.» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵).

در این نامه حضرت امیر علیه السلام تلاش می‌کند تا نگرش اشعث را به عنوان یک کارگزار حکومتی، به پست و مقامی که در اختیار اوست، تغییر دهد و او را به این حقیقت رهنمون سازد که قدرت و اختیاری که به او داده شده تنها امانتی در دستان اوست تا بتواند وظایف محوله را به نحو احسن انجام دهد و به اهداف مورد نظر دست بیابد، نه فرصتی برای استفاده‌ی شخصی و جمع‌آوری بیت‌المال مسلمین برای خود.

حضرت امام علی علیه السلام در نامه‌ی دیگری به قاضی منصوب از جانب خویش در منطقه‌ی «اهواز» چنین می‌نویسد:

«و اعلم یا رفاعه ان هذه الامارة امانة فمن جعلها خيانة فعليه لعنة الله الى يوم

القيامة؛ ای رفاعه! بدان که این امارت و حکومت، امانتی است که هر کس به آن خیانت کند،

لعنت خدا تا روز قیامت بر او باشد.» (محمودی، ج ۵، ص ۳۲).

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام تلاش می‌کرد تا نگرش کارگزاران خویش را نسبت به مسئولیت و مدیریت تغییر دهد تا آنان به خوبی دریابند که مسئولیت و مقام، ملک شخصی آنها و طعمه‌ای برای بهره‌برداری و بهره‌مندی بیشتر نیست، بلکه امانتی است که باید به درستی و سلامت به سر منزل مقصود راه یابد.

### ۳. برکناری کارگزاران فاسد

یکی از مصادیق اصلی فساد در دوره‌ی ۲۵ ساله‌ی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فساد استخدامی و انحراف از اصل شایسته‌سالاری و عدم رعایت اهلیت در سپردن کارها به افراد بود. اصلی که یکی از سنت‌های ثابت الهی است و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای نهادینه کردن آن تلاش بسیاری

نموده بود؛ چنان‌که در روایتی از آن حضرت نقل شده است که فرمود:  
 «إِذَا وَ بَعْدَ الْأَمْرِ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ فَاتْتَمَرُوا السَّاعَةَ؛ آنگاه که کار به دست نا اهل سپرده  
 شود، منتظر قیامت و هلاکت باشید.»

متأسفانه این هشدار و برخی دیگر از توصیه‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از رحلت آن حضرت  
 به فراموشی سپرده شد و فساد بزرگ و انحراف اصلی پس از ایشان در حکومت و رهبری امت  
 اتفاق افتاد و سرمنشأ همه‌ی فسادها و انحرافات بعدی شد. امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در مورد این واقعیت  
 تلخ و این فساد و انحراف بزرگ می‌فرماید:

«أما والله لقد تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَحَلَّيَّ مِنْهَا مَحَلَّ الْقَطْبِ مِنَ الرَّحَى  
 يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ؛ به خدا سوگند او (خلیفه‌ی اول) ردای خلافت را بر  
 تن کرد در حالی که خوب می‌دانست که من در گردش حکومت اسلامی هم‌چون محور سنگ  
 آسیابم (که بدون آن آسیاب نمی‌چرخد)، سیل‌ها و چشمه‌های (علم و فضیلت) از دامن کوهسار  
 وجود من جاری است و پرندگان (دور از اندیشه‌ها) به افکار بلند من راه نتوانند یافت.»

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در این سخن پرده از حقیقتی برمی‌دارد که منشأ اصلی صلاح و فساد  
 کارهاست و آن انحراف در تعیین حاکم و رهبر جامعه‌ی اسلامی است، بدین‌گونه که پس از  
 رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشخاصی بر مسند خلافت و رهبری جامعه تکیه زدند که صلاحیت و  
 شایستگی لازم برای آن را نداشتند.

انحراف از اصل عقلایی و مورد تأکید پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یعنی شایسته‌سالاری و رعایت  
 اهلیت در سپردن امور به افراد، به تعیین حاکم و رهبر جامعه‌ی اسلامی منحصر نشد و به تمام  
 بدنه‌ی حکومت تسری یافت و بسیاری از کارگزاران حکومت از میان افراد فاقد صلاحیت و  
 شایستگی انتخاب شدند و همین امر مفسد اداری و مالی بسیاری را در حکومت به وجود آورد.  
 در دوره‌ی خلیفه‌ی سوم کار بدان‌جا رسید که ناشایست‌ترین افراد به پست‌ها و مقامات حکومتی  
 گماشته شدند. عثمان خویشاوندان خود را که فاقد هرگونه صلاحیت و بدسابقه‌ترین اشخاص  
 بودند، مقام و منزلت بخشید و بیت‌المال مسلمانان را در اختیار آنان قرار داد و دستگاه حکومتی  
 چنان به فساد و تباهی کشیده شد که فریاد اعتراض مردم بلند شد، لیکن او توجهی به اعتراض  
 آنان نکرد و در صدد اصلاح مفاسد بر نیامد تا آن‌که مردم چاره‌ای جز قیام علیه او نیافتند.

به‌طور مثال عثمان، برادر مادری خود، «ولید بن عقبه»، را به فرمانداری کوفه گماشت. ولید  
 کسی است که خداوند متعال به صراحت او را فاسق و تبه‌کار خوانده است (حجرات/۶). وی  
 روزی در حال مستی وارد مسجد شد و به امامت نماز ایستاد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و

وقتی به او اعتراض شد، گفت: بیشتر بخوانم؟ هم چنین در سجده‌ای که آن را بسیار طولانی کرده بود، می‌گفت: بنوش و به من بنوشان. یکی از کسانی که پشت سر او در صف اول نماز ایستاده بود گفت: خدا خیرت ندهد. به خدا سوگند از آن کسی که تو را حاکم و امیر ما قرار داده است، تعجب می‌کنم.

عده‌ای از مردم کوفه نزد عثمان رفتند و این واقعه را گزارش کردند. عثمان برخی از این افراد را تازیانه زد؛ پس آنها نزد حضرت علی علیه السلام رفتند و از این رفتار عثمان گلایه کردند. علی علیه السلام نزد عثمان رفت و به او فرمود: «حدود خدا را پایمال کردی و گروهی را که علیه برادرت گواهی داده‌اند، کتک زدی و حکم را زیر و رو کردی؛ با آن که عمر گفت که امویان و به‌ویژه خاندان ابو‌مُعَیْط را برگردن مردم سوار مکن.» عثمان گفت: می‌گویی چه کار کنم؟ حضرت فرمود: «به نظر من باید او را از کار برکنار کنی و مسئولیت هیچ یک از کارهای مسلمانان را به او نسپاری و از شاهدان بازجویی کنی و اگر از کسانی نیستند که گمان بد به ایشان باشد و از سر دشمنی و کینه‌توزی دروغ بگویند، برادرت را به کیفر مناسب برسانی.» عثمان پذیرفت، اما پس از این که ولید به مدینه احضار شد و شاهدان علیه او شهادت دادند، کسی از ترس عثمان حاضر نمی‌شد که حد او را جاری کند، لذا حضرت علی علیه السلام از جای برخاست، ولید را بر زمین انداخت و حد را بر او جاری کرد (مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳۵). عثمان علی را غم همه‌ی این مسائل و روش شدن وضعیت و ثابت شدن فسق و فجور و عدم لیاقت ولید، او را شایسته‌ی مسئولیت و اداره‌ی کار مسلمانان می‌دانست و پس از آن او را مسئول جمع‌آوری زکات قبایل «کلب» و «بلقین» کرد (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵).

این تنها نمونه‌ای از انحرافات و مفاسد اداری و اقتصادی بود که تا آخر عمر عثمان و روزهای اول حکومت حضرت علی علیه السلام جریان داشت و امیرمؤمنان از نخستین روزهای حکومت خویش با این انحراف‌ها و فسادهای حکومتی و اداری برخورد کرد؛ کارگزاران ناشایست و مفسد و تبهکار را از کار برکنار کرد و اموال غارت شده‌ی بیت‌المال را بازگرداند.

علی علیه السلام در مبارزه با فساد و انحرافات موجود در دستگاه حکومتی پالایش مناصب حکومتی از افراد فاسد، را در اولویت قرار دهد؛ زیرا وجود چنین افراد نالایق و فاسدی در میان کارگزاران حکومتی به هیچ وجه به مصلحت امت اسلامی نبود و با روش و منش آن حضرت نیز سازگاری نداشت؛ از جمله‌ی این کارگزاران معاویه بن ابی سفیان، عبدالله بن عامر، یعلی بن امیه و عبدالله بن ابی سرح بودند که از طرف خلفای سابق به‌ویژه خلیفه‌ی سوم در مناصب مهم منصوب شده

بودند. ممکن بود برخی از این افراد و اطرافیان و طرفداران آنها با این تصمیم حضرت مخالفت کنند و برکناری آنها موجب ایجاد اعتراض‌ها و ناآرامی‌های مختلف گردد؛ بنابراین برخی از سیاستمداران و کسانی که از اوضاع سیاسی آن زمان آگاه بودند ابقای برخی از این کارگزاران، به ویژه معاویه را خواستار شدند.

مغیره بن شعبه یکی از این افراد بود که به امیرمؤمنان علیه السلام پیشنهاد داد تا کارگزاران عثمان به ویژه معاویه را ابقا کند. وی نزد حضرت رفت و گفت: پیشنهاد می‌کنم که کارگزاران عثمان را در جای خود، ابقا کنی. معاویه را در کار خود بگمار، ابن‌عمر را هم ابقا کن و دیگر کارگزاران را هم در جای خودشان باقی‌گذار؛ آنان با تو بیعت می‌کنند، کشور را آرام و مردم را ساکت می‌گردانند. امام فرمود: به خدا سوگند، اگر ساعتی از روز باقی باشد، در اجرای نظرم تلاش می‌کنم. نه آنان را که گفتمی والی می‌کنم و نه امثال آنها را.

مغیره گفت: پس برایشان نامه بنویس و آنان را در مقامشان تثبیت کن؛ همین که خبر بیعت آنان و اطاعت سپاهیان به تو رسید، یا آنها را عوض کن یا باقی بگذار.

حضرت فرمود: در دینم نیرنگ وارد مکن و در کارم پستی روا مدار. مغیره گفت: پس اگر از این کار امتناع داری هر که را می‌خواهی برکنار کن و فقط معاویه را باقی‌گذار؛ چون معاویه گستاخ است و اهل شام از او حرف شنوی دارند و تو هم در تثبیت او بهانه داری؛ زیرا عمر او را والی آنجا کرده است...

حضرت فرمود: نه؛ به خدا قسم، معاویه را دو روز هم بر نمی‌گمارم. پس از مغیره، ابن‌عباس هم خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسید و پیشنهاد داد که دست‌کم معاویه را در کار خویش ابقا کند، لیکن آن حضرت نپذیرفت.

تنها ابن‌عباس و مغیره نبودند که صلاح را در ابقای معاویه می‌دانستند، بلکه عده‌ای از مورخین نیز بر این سیاست علی علیه السلام خرده گرفتند و برکناری معاویه را به صلاح ندانستند. البته عده‌ای، از جمله ابن‌ابی‌الحدید به اشکالاتی که بر سیاست علی علیه السلام گرفته شد، پاسخ داده‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۲۳۲ و ج ۲، ص ۳۷۵).

بسیاری از مورخین معاصر و کسانی که در مورد امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام کتابی نوشته‌اند این سیاست حضرت را ستودند و آن را صحیح دانستند و به اشکالات مطرح شده، پاسخ دادند. بهترین پاسخ این است که اگر علی علیه السلام می‌خواست معاویه را به کارگزاری شام برگزیند، می‌بایست عهده‌ی برای او بنویسند و او را در این سمت ابقا کند و در این صورت اگر

علی علیه السلام بعدها تصمیم به برکناری او می گرفت، معاویه به مردم اعلام می کرد که اگر من شایسته نبودم، چرا در ابتدا مرا عزل نکرد و به این سمت منصوب کرد و اگر شایستگی داشتم، پس چرا اکنون مرا عزل می کند، و بدین وسیله می توانست علی علیه السلام را متهم به ترس از خود و مداهنه در دین بنماید. علاوه بر این، معاویه فردی فاسد بود و شایستگی حکومت بر مردم را نداشت و خود حضرت از عملکرد او به عثمان شکایت کرده بود و می دانست که وی در پی قدرت و حکومت است و هرگونه که بخواهد، عمل می کند و هیچ گاه تسلیم فرمان خدا و امام بر حق مسلمین نمی شود (ذاکری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۵).

سیاست روشن امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در برخورد با کارگزاران فاسد و برکناری آنها از مناصب حکومتی، منحصر به اوایل خلافت آن حضرت و برکناری کارگزاران عثمان نمی شود؛ ایشان در مورد کارگزاران خودشان، که در زمان کارگزاری مرتکب فساد می شدند نیز همین سیاست را اعمال می کرد. به طور مثال قضیه ای را که سوده دختر عماره همدانیه پس از شهادت حضرت علی علیه السلام در نزد معاویه مطرح کرد در این جا نقل می کنیم.

سوده پس از شهادت حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد؛ معاویه شروع به تویخ او کرد، زیرا سوده در ایام جنگ صفین کنایه هایی به معاویه زده بود. آن گاه معاویه به سوده گفت: خواسته ات چیست؟ وی گفت: همانا خداوند از تو درباره ی امور مسلمانان و آنچه به تو واگذارده، پرسشگر است. همواره از سوی تو کسی نزد ما می آید که مقامت را بزرگ می شمارد، اقتدار تو را می ستاید و ما را همانند گندم درو می کند و سبک می شمارد و به کارهای شاق و امی دارد و مرگ را به ما می چشاند. بُسربن ارطاة که به سوی ما آمد، مردان ما را کشت و ثروت های ما را گرفت. اگر اطاعت و سرسپاری نبود، عزت و سربلندی در میان ما حاکم بود. پس اگر او را عزل کنی، تو را سپاس گوئیم، وگرنه به خداوند شکوه بریم.

معاویه گفت: منظورت من هستم و تهدید می کنی؟! تصمیم گرفته ام تو را بر شتر سرکش سوار کنم و به سوی بُسر برگردانم تا حکمش را در مورد تو به اجرا گذارد.

سوده اندکی تأمل کرد و چنین سرود:

صلی الإله علی جسم تضمّنه قبرٌ فاصبح فيه العدل مدفوناً

قد حالف الحق لا یبغی به بدلاً فصار بالحق والایمان مقروناً

درود خدا بر بدنی که قبر، او را در برگرفت و عدالت در آن مدفون شد. او با حقیقت هم قسم

شد و چیزی را جایگزین آن نمی کرد، پس او همواره با ایمان و حقیقت همراه شد.

معاویه پرسید: ای سوده! این شخص کیست؟ سوده گفت: به خدا سوگند، او امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. درباره‌ی مردی نزد او رفتم که او را سرپرست گرفتن مالیات کرده بود و آن مرد بر ما ستم می‌کرد. وقتی خدمت ایشان رسیدم، دیدم که ایستاده و آماده‌ی خواندن نماز است. وقتی مرادید، بازایستاد و با روی گشاده و مهر و مدارا به سوی من آمد و گفت: خواسته‌ای داری؟ گفتم: بلی؛ و جریان ظلم آن مرد را به ایشان گفتم. آن حضرت گریست و گفت: خدایا! تو گواهی که من به آنها فرمان ستمگری بر بندگانت و رها کردن حقوق تو را ندادم. آن‌گاه از جیب خود، تکه پوستی در آورد و در آن چنین نوشت:

«به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. «در حقیقت از جانب پروردگارتان برهانی روشن برای شما آمده است، پس پیمان‌ه و ترازو را تمام نهد و اموال مردم را کم ارزش بدانید و در زمین، پس از اصلاح آن، فساد نکنید. این (ره‌نمودها) برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید.» (اعراف، ۸۵) هنگامی که نامه‌ام را خواندی، کارهایی را که در دست توست، سامان ده تا کسی را روانه کنیم از تو بازستاند، والسلام»

آن‌گاه این نامه را به من داد، من آن را آوردم و به فرماندارش سپردم و او برکنار شد.

#### ۴. ایجاد نظام جامع و دقیق نظارت و کنترل

یکی از راهبردهای اساسی امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در پیش‌گیری از مفاسد اداری و اقتصادی، و مبارزه با آن، نظارت دقیق و اصولی بر عملکرد کارگزاران حکومتی بود. با وجود یک نظام اصولی و منطقی دقیق برای نظارت بر عملکرد کارکنان و کارمندان قطعاً آنان جرأت کمتری برای ارتکاب مفاسد اداری و اقتصادی پیدا می‌کنند و در بسیاری از موارد از آن می‌پرهیزند و علاوه بر این چنانچه به هر علتی مرتکب فساد شوند به کمک این سیستم نظارتی، شناسایی می‌گردند و با آنان برخورد می‌شود.

حضرت امام علی علیه السلام کسانی را به عنوان بازرس و مأمور ویژه، به نقاط مختلف می‌فرستادند تا در مورد عملکرد و رفتار کارگزاران آن حضرت تحقیق و تفحص کنند و آگاهی‌های لازم را در این مورد به دست آورند و به ایشان اطلاع دهند. از جمله، امام علی علیه السلام به مالک بن کعب، که یکی از کارگزاران ایشان و فرماندار منطقه‌ی عین التمر بود، نامه‌ای نوشتند و به او دستور دادند تا به منطقه‌ی عراق برود و بر عملکرد کارگزاران در آن منطقه نظارت و کنترل داشته باشد و نتیجه‌ی بازرسی و بررسی خود را به اطلاع ایشان برساند. قسمتی از نامه‌ی آن حضرت به مالک چنین

است:

«أما بعد، فاستخلف علی عملک و اخرج فی طائفة من اصحابک حتی تمّ بأرض السواد کورة کورة، فتسألهم عن عمّالهم و تنظر فی سیرتهم؛ برای انجام کارهای (منطقه‌ی) خویش، کسی را جانشین‌ساز و خود به همراه گروهی از یاران ت بیرون بروید و تمام سرزمین عراق را منطقه به منطقه بگردید، و از چگونگی رفتار و عملکرد کارگزاران و عمّال آنان جويا شوید و سیره و روش آنان را بررسی کنید.» (قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۱۸).

در ادامه‌ی این نامه، حضرت به مالک سفارش می‌نمایند که باید در نظارت و کنترلی که بر عملکرد کارگزاران دارد و گزارشی که از عملکرد آنان ارائه می‌دهد، صداقت و راستی داشته و متوجه باشد که خداوند متعال بر همه چیز آگاه است.

علاوه بر مالک بن کعب که به صورت رسمی از جانب آن حضرت مأمور نظارت شد، افراد دیگری نیز در مناطق مختلف، عملکرد کارگزاران حضرت را به دقت زیر نظر داشتند و اگر فسادی مشاهده می‌کردند، به سرعت به ایشان اطلاع می‌دادند. نمونه‌های فراوانی در این باره وجود دارد که برای مثال چند مورد از آنها را مطرح می‌کنیم.

یکی از نمونه‌ها، جریانی است که در مورد فردی به نام مصقلة بن هبیره شیبانی، که فرماندار یکی از شهرهای منطقه‌ی فارس بود، اتفاق می‌افتد. جریان از این قرار است که مصقلة قسمتی از بیت‌المال مسلمین و غنایم مربوط به آنان را بین افراد قبیله‌ی خویش تقسیم و بقیه‌ی مردم را از آن محروم می‌کند. این مسئله محضر حضرت علی علیه السلام گزارش می‌شود و حضرت طی نامه‌ای خطاب به مصقلة می‌نویسند:

«بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ اسْخَطْتَ الْهَيْكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ، أَنْتَ تَقْسِمُ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى حَازَتُهُ رِمَاحَهُمْ وَ خِيُولَهُمْ، وَ أُرِيقَتِ عَلَيْهِ دِمَاءُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلِيًّا هَوَانًا وَ لَتُحْفَنَ عِنْدِي مِيزَانًا؛ در مورد تو گزارشی به من رسیده است که اگر درست باشد و تو این کار را کرده باشی، پروردگارت را به خشم آورده و از پیشوای خود نافرمانی کرده‌ای. (گزارش رسیده که) تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسب‌هاشان به دست آمده و خون‌هاشان در این راه ریخته شده است در بین افرادی از بادیه‌نشینان قبیله‌ات که خود برگزیده‌ای، تقسیم می‌کنی. سوگند به کسی که دانه را در زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، تو در نزد من خوار و زبون و کم‌ارزش و بی‌مقدار خواهی شد.» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۳).



نظارت و مراقبت آن حضرت نسبت به کارگزاران، کاملاً جدی، همه جانبه و دقیق بود؛ به گونه ای که حتی شرکت کردن یک فرماندار در یک مجلس میهمانی، از نظر ایشان مخفی نمی ماند. به طور نمونه، فرماندار بصره، عثمان بن حنیف در مجلس میهمانی یکی از اشراف و ثروتمندان بصره شرکت می کند و گزارش آن به امیر مؤمنان علیه السلام می رسد و آن حضرت بلافاصله در نامه ای خطاب به او چنین می نویسد:

«فقد بلغنی ان رجلا من فتیة اهل البصرة دعاک الی مادیة، فاسرعت الیهما تستطاب بک الالوان و تنقل الیک الجفان و ما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفؤ و غنیهم مدعؤ؛ همانا به من گزارش رسیده است که یکی از جوانان اشراف بصره تو را به سفره ای میهمانی اش دعوت کرده و تو به سرعت به سوی آن شتافته ای و در آن جا برای تو غذاهای رنگارنگ و ظرف های بزرگ غذا، یکی پس از دیگری آورده شده است؛ من گمان نمی کردم که تو میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان شان از آن میهمانی محروم بوده و ثروتمندان شان دعوت شده باشند.» (همان، نامه ی ۴۵).

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در نظارت بر کارگزاران خود و کنترل عملکرد آنان، هیچ انعطاف و گذشت بی موردی نداشتند و به هیچ وجه اجازه ی تصرف بی جا - کم یا زیاد - در حقوق مردم و اموال عمومی را به آنان نمی دادند و در این مورد، با دقت و شدت تمام عمل می کردند. نمونه ی بارز این مسئله، نامه ی امام علیه السلام به یکی از کارگزاران خویش است که چنین مرقوم می فرماید:

«و اِنِّی اُقْسِمُ بِاللّهِ قَسِماً صَادِقاً، لئن بلغنی انک حُنْتَ فی فِیءِ المسلمین شیئاً - صغیراً او کبیراً - لَأُشَدِّنَّ عَلَیْکَ شِدَّةً تَدْعُکَ قَلِیلَ الْوَفْرِ، ثَقِیلَ الظَّهْرِ، ضَّئِیلَ الْاَمْرِ؛ صادقانه به خداوند متعال سوگند یاد می کنم، که اگر به من گزارش برسد که از غنایم و بیت المال مسلمین چیزی - کم یا زیاد - به صورت خیانت برداشته ای، چنان بر تو سخت می گیرم که در زندگی، کم بهره، بی نوا و حقیر و ضعیف شوی.» (همان، نامه ی ۲۰).

در مواردی که مأموران اطلاعاتی و بازرسان آن حضرت، گزارش می دادند که یکی از کارگزارانشان مرتکب فسادی شده و دست خیانت در بیت المال و حقوق مردم و اموال عمومی دراز کرده است، ایشان فرصت ادامه ی فساد و خیانت را نمی دادند و بلافاصله با افرادی که مرتکب فساد شده بودند، برخورد می کردند.

منذربن جارود عبدی یکی از کارگزاران آن حضرت، مرتکب فساد اداری و اقتصادی شد. هنگامی که گزارش فساد و اختلاس ۳۰ هزار درهمی منذر به ایشان رسید، نامه ای خطاب به او

نوشتند و پس از توییح و سرزنش از او خواستند که برای بررسی دقیق تر مسئله و ادای توضیحات لازم، خدمت ایشان برسد. متن نامه چنین است:

«فاذا انت فیما رقی الی عنک، لاتدع اھواک انقیاداً و لاتبقی لآخرتک عتاداً،  
تعمر دنیاک بخراب آخرتک و تصل عشیرتک بقطیعة دینک و لئن کان ما بلغنی  
عنک حقاً لجمل اھلک و شسع نعلک خیر منک و من کان بصفتک فلیس باھل ان  
یسد بہ تغر، او ینفذ بہ امر او یعلی له قدر، او یشرک فی امانتہ، او یؤمن علی جباية،  
فاقبل الی حین یصل الیک کتابی هذا؛ ناگهان در مورد تو به من چنین گزارش دادند که از  
پیروی هوا و هوس فروگذار نمی کنی و برای آخرت چیزی باقی نگذاشته ای؛ دنیایت را با ویرانی  
آخرت آباد می سازی و پیوند با خویشاوندانت را به بهای از دست دادن دینت برقرار می کنی؛ اگر  
آنچه در مورد تو به من رسیده است درست باشد، شتر خانوادهات و بند کفشت از تو بهتر هستند  
و کسی که همچون تو باشد، شایستگی این را ندارد که حفظ مرزی به او سپرده شود، یا کاری به  
دست او اجرا گردد، یا قدر و منزلتش بالا رود، یا در امانتی شریک باشد و یا در جمع آوری  
بیت المال به او اعتماد شود. پس هرگاه نامه ای من به دست تو رسید نزد من بیا.» (همان، نامه ی

(۷۱)

منذر پس از دریافت نامه ی حضرت امیر علیه السلام به کوفه آمد و حضرت او را عزل کرد و سی هزار درهم از او غرامت خواست.

### جمع بندی و نتیجه گیری

پدیده فساد اداری در طول تاریخ گریبانگیر حکومت ها و دولت های مختلف بوده و پیامدهای زیانباری برای دولتها و حکومت های مختلف داشته است، انحرافات و مفاسد به وجود آمده در حکومت و زمامداران و کارگزاران حکومتی در زمان خلیفه سوم به اوج خود رسیده بود انحرافات و مفاسد اداری و اقتصادی موجود در هیئت حاکمه در زمان خلافت عثمان انواع مختلف و مصادیق متعددی داشت. بسیاری از کارگزاران حکومت از میان افراد فاقد صلاحیت و شایستگی انتخاب شدند و همین امر باعث به وجود آمدن بسیاری از مفاسد اداری و مالی در حکومت شد، و کار بدانجا رسید که ناشایست ترین افراد به پست ها و مقامات حکومتی گماشته شدند. عثمان خویشاوندان خود را که نه تنها فاقد هر گونه صلاحیت بودند بلکه بدسابقه ترین اشخاص بودند، مقام و منزلت بخشید. بیت المال مسلمانان را در اختیار آنان قرار داد. امویان که فاقد هر گونه شایستگی بودند به پست و مقام رسیدند و آن چنان دستگاه حکومتی را به فساد و

تباهی کشیدند که فریاد اعتراض مردم بلند شد لیکن او توجهی به مردم نکرد و در صدد اصلاح مفسد موجود بر نیامد تا آن که مردم چاره‌ای جز قیام بر علیه او نیافتند.

آنگاه که حضرت علی (علیه السلام) به درخواست مردم و اصرار بیش از حد آنان خلافت را پذیرفت، با انبوهی از این گونه مفسد و انحرافات در سیستم اداری و حکومتی مواجه بود، بنابراین آن حضرت برخورد با مفسد اداری و اقتصادی را از نخستین روزهای خلافت و حکومت، آغاز کرد. کارگزاران فاسد و نالایق را از کار برکنار کرد و اموال به یغما رفته از بیت المال را بازگرداند. سیاست اصولی حضرت علی (علیه السلام) در مقابله و مبارزه با فساد نیز بر این اصل استوار بوده و تلاش ایشان همواره این بوده است که از به وقوع پیوستن فساد پیشگیری کرده و علاج واقعه را قبل از وقوع انجام دهند. برخی از راهکارهای اساسی حضرت در این قسمت عبارتند از: تقویت ایمان و اعتقاد مردم به ویژه کارگزاران به ارزشها و باورهای دینی، تغییر نگرش کارگزاران و مسئولین حکومتی نسبت به حکومت و مدیریت.

البته توجه خاص ایشان به مسئله پیشگیری از وقوع فساد، آن حضرت را از مبارزه با فسادهای موجود غافل می‌کرد و ایشان علاوه بر به کارگیری راهکارهایی برای پیشگیری از فساد، راهکارهایی نیز برای مبارزه با فساد و از میان بردن مفسد موجود بکار می‌بردند. برخی از راهکارهای اصلی ایشان در مبارزه با فساد عبارتند از: برخورد های جدی و قاطع با کارگزاران فاسد و برکناری آنان از مناصب حکومتی، و برقراری یک نظام دقیق و جامع برای نظارت بر عملکرد کارگزاران و کنترل اعمال و رفتار آنان.

### فهرست منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نشر امام علی (علیه السلام)، ۱۳۶۹.
۲. ابن ابی الحدید (۱۳۸۵ ق.)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه.
۳. ابویوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۴. حبیبی، نادر، فساد اداری، تهران،
۵. ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵)، سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب امیر مؤمنان (علیه السلام)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۶. زاهدی، شمس السادات (۱۳۷۸)، فساد اداری در کشورهای در حال توسعه، تهران، چهارمین

- اجلاس بازرسان کل آسیا (آمبود زمان).
۷. فرج پور، مجید (۱۳۸۳)، فقر و فساد و تبعیض موانع توسعه در ایران، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، سیاست نامه امام علی علیه السلام، دارالحدیث.
۹. محمودی، محمدباقر (۱۳۷۶)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. همدی خطبه سرا، ابوالفضل (۱۳۸۳)، فساد مالی: علل، زمینه ها و راهبردهای مبارزه با آن، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۴)، تاریخ یعقوبی، تهران، انتشارات علمی فرهنگ.